

احکام ثابت و منتخب در اسلام

در شماره‌های پیش، ضمن پاسخ از توهم پسرفت اسلام، از ناحیه عدم انطباق آن با مقتضیات زمان، راه‌های جاودانگی اسلام را شمردیم و اینک آخرین قسمت آنرا مورد بررسی قرار می‌دهیم:



افراد جامعه دارای دو نوع نیازمندی هستند:

۱- نیازمندی‌های اولی، که از من ساختمان جسمی و روحی بشر و از طبیعت زندگی اجتماعی او سرچشمه می‌گیرد و تا انسان، انسان است یا او موجود است و هیچگاه کهنه نمی‌شود. مانند: نیازمندی به خوراک، پوشاک، مسکن، همسر، دادوستد، تعاون، عدالت، مساوات، آزادی، معاشرت، دانش، نیکی، زیبایی، پرستش، احترام و تربیت که بعضی از آنها مربوط به جسم و برخی دیگر مربوط به روح و قسمتی هم مربوط به زندگی اجتماعی اوست.

۲- نیازمندی‌های ثانوی، که مربوط به ساختمان جسمی و روحی انسان نیست بلکه مربوط به آب و رنگ و مظاهر متغیر زندگی است، مانند: وسائل تدوین و نگارش که یكروز با قلم‌نی بوده و امروز با ماشین است و برق، و یا مثل وسائل نقلیه

و جنگ که یكروز اسب بود و کجاوه، تیر و کمان بود و نیزه و شمشیر، امروز ماشین است و طیاره، بمب است و موشک و ...

قوانین مربوط به دانندگی، هوایمائی، کشتی-رانی، امور مربوط به شهرداری و قسمتی از قوانین بین‌المللی برای رفع این قبیل نیازمندیها است. این نوع نیازمندیها است که کهنه و نومی‌شود و با تغییر شرائط و مقتضیات زمان و زندگی دیگرگون می‌گردد، اسلام، در روش قانون‌گذاری خود، سعی کرده: تمام احتیاجات اولیه زندگی بشر را که کمتر عقل و دانش بشری قادر است به عمق و ریزه کاریهای آن، راه یابد، بطور دقیق و همه جانبه از راه «کتاب» و «سنت» رفع کرده، استعداد ذاتی انسان را در آن مرحله پرورش دهد.

اسلام، همه مسائل مربوط به عقائد و اخلاق و ...

واما شخصیت عام انسانی، آن مرحله از شخصیت آدمی است که باید همگام با دیگر اجتماعات بشری پیش برود و به زندگی از لحاظ دانش و فرهنگ، اقتصاد و صنعت، تمدن و عظمت، رونق کامل ببخشد. اسلام، اختیار این مرحله از شئون زندگی را به خود مردم سپرده. خود پیامبر اکرم و دیگر جانشینانش در این مرحله از شئون زندگی با دیگران برابرند چنانکه رسول خدا در جنگ احزاب پیشنهاد حفر خندق را بدور مدینه از مسلمان فارسی پذیرفته و مشخصاً در کندن آن شرکت فرموده است.

و شاید گفته آنحضرت «أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِشُؤْنِ دُنْيَاكُمْ» یعنی: شما به شئون دنیایان داناترید» اشاره به این مرحله از شئون زندگی باشد.

بنابر این ابتکار و پیشرفت در این مرحله از زندگی که همواره در حال تغییر و تحول است، نه تنها «بدعت مذموم نیست» بلکه وظیفه هر انسان مسلمانی است که در پیشرفت آب و رنگ زندگی و فرهنگ و تمدن انسانی کوشا باشد و بمقدار بهره‌ای که جامعه از ابتکار و کوشش وی می‌برد، پیش خدا مأجور خواهد بود» (۲)

نقش اجتهاد

درست است تعابیر دینی که در کتاب و سنت در مورد وظائف و نیازمندیهای اولیه مردم آمده کلی و معین است و در مقابل، صورتهای اعمال و حوادث واقعه که مسائل مورد ابتلاء را در همه احوال و قرون،

احکام را که هزاران نکات باریکتر از مو، در آنها وجود دارد، در کتاب و سنت آورده و مردم را از این لحاظ بی‌نیاز ساخته است.

واما مسائل مربوط به نیازمندیهای ثانوی را که دائماً در تغییر و تحول است، گرچه ممکن نبوده در متن آئین از جزئیات آنها بحث کند، ولی با باز کردن باب اجتهاد و تفویض تنظیم این نوع قوانین، به کارشناسان اسلامی و فقهاء، این مشکل را حل کرده است.

«شیخ محمود شلتوت» رئیس سابق دانشگاه الازهر مصر، تحت عنوان «بدعت مذموم در اسلام» همین مطلب را با بیان دیگری توضیح داده که اجمال آن، چنین است: «آدمی دارای دو نوع شخصیت است: شخصیت عام انسانی و شخصیت خاص اسلامی، شخصیت خاص اسلامی مربوط به آن مرحله از عقائد و اخلاق و وظائف انسانی است که در «کتاب» و «سنت» بیان شده و بدون آن، شخصیت اسلامی تحقق نمی‌پذیرد و هیچگونه زیادی و کمی در آن روا نبوده و هر گونه «بدعتی» در آن، خروج از حدود خدا است «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (۱) و پیامبر بزرگوار اسلام نیز در این باره فرموده است: «من أحدث فی دیننا مالیس منه فهو رد» یعنی: هر کس در دین ما چیزی که از آن نیست پدید آورد، مردود خواهد بود.

۱- اینها حدود خدا است، از آن تجاوز نکنید، و کسانی که از حدود خدا تجاوز کنند، ستمکارند

(بقره آیه ۲۲۹)

۲- الفتاوی ص ۱۷۸-۱۸۲

اسلام، با باز کردن راه اجتهاد، و با وجود آوردن چنین مرجع قانونی توانست: قرن‌ها مشکلات حقوقی کشور پهنانور اسلامی را با همه پیشرفتی که در زمینه تمدن و فرهنگ داشت، رفع نماید.

علمای اسلام، در طول اعصار و قرون تمدن درخشان اسلامی که هزاران مسائل نو برای جهان اسلام پیش می‌آورد بخوبی ثابت کردند که: منابع اسلامی قادر است با هراجمت پیشرفته‌ای پیش برود و راهنمای آن باشد، ثابت کردند که حقوق اسلامی زنده است و قابلیت دارد با مقتضیات منطقی و صحیح ناشی از پیشرفت زمان هماهنگی کند و به احتیاجات هر عصری پاسخ گوید.

ولی در اثراظهار نظرهای ضد و نقیضی که برخی از مدعیان اجتهاد درباره مسائل اسلامی کرده هرج-ومرج و اختلافات شدیدی در آن بوجود آورده بودند، حکومت وقت، در قرن چهارم، ناگزیر گردید: باب اجتهاد آزاد را بکلی مسدود کند و به مردم تکلیف نماید که: تنها از یکی از مذاهب چهارگانه معروف اهل سنت پیروی و تقلید نمایند (۲) دکتر مجید خدوری در این باره می‌نویسد: در-قرن چهارم هجری فقط چهار مذهب اصلی یعنی:

تشکیل می‌دهد غیر متاهی و نامحسومی باشد، ولی کارشناسان اسلامی با توجه به کلیات و اصول وسیع و گسترده‌ای که اسلام برای زندگی طرح کرده، می‌توانند تکالیف مردم را در مورد همه نیازمندیها بالاخص «مسائل مستحدث» روشن نمایند.

اسلام، با قراردادن منصب فتوی و کوشش آگاهانه بر اساس کتاب و سنت و اجماع و عقل برای بدست آوردن قوانین زندگی (۱) و ارجاع مردم در «حوادث واقعه» و مسائل تازه به کارشناسان اسلامی (۲) این آئین را از جمود و عدم انطباق با-مقتضیات زمان، در آورده به آن، تحرك و انعطاف، بخشیده است.

بوهلی سبنا فیلسوف بزرگ اسلامی باروشن بینی خاصی، این مسأله را چنین توضیح میدهد: «کلیات اسلامی ثابت و لایتغیر و معین است؛ ولی حوادث و مسائل زندگی نامحدود و متغیر است و هر زمانی مقتضیات و مسائل مخصوص به خود دارد، به همین جهت لازم است که در هر عصر و زمانی، گروهی متخصص و عالم به منابع اسلامی و عارف به مسائل و پیش آمدهای زمان، عهده‌دار اجتهاد و استنباط حکم مسائل جدید از کلیات اسلامی بوده باشند» (۳)

۱- اجتهاد در اصطلاح بمعنی «استفراغ الوسع فی تحصیل الحجة علی الحكم الشرعی» است (کفایة الاصول مرحوم آخوند خراسانی باب اجتهاد و تقلید ص ۱۲۷).

۲- واما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا (و مسائل ج ۱۸ باب ۱۱ روایت ۹)

۳- آخر الهیات شفاء بنقل از محمد خاتم پیامبران ج ۱ ص ۵۶۲

۴- احمد امین در کتاب «ظهر الاسلام» ج ۲ ص ۵۳ می‌گوید: «چون قه اسلامی بکمال خود رسیده

بود، علمای اسلامی باب اجتهاد را بستند، در صورتیکه طبق بحثهای فوق، هیچگاه مسلمین بی نیاز از آن نخواهند شد و با باز بودن آن، قه اسلامی همواره در تکامل خواهد بود.

اجتهاد آزاد بوده و از این رهگذر نیازمندیهای جامعه را در مورد احکام متغیر و حوادث واقعه رفع کرده اسلام را همچنان زنده، متحرک، قابل انعطاف و انطباق با مقتضیات زمان جلوه می‌داده‌اند.

و حتی در اصل دوم متمم قانون اساسی ایران که قید شده: «در عصری از اعصار، هیبتی از مجتهدین و فقها، که کمتر از پنج نفر نباشند و مطلع از مقتضیات زمان هم باشند، بر قوانین مصوبه نظارت نمایند» منظور نویسندگان این ماده این بوده: توضیح دهند که اسلام، چگونه می‌تواند با گذشت اعصار و قرون تکلیف مردم را در مورد همه نیازمندیها روشن کرده تا از کاروان تمدن عقب نماند؟! *

* * *

با توجه به مطالبی که در ضمن این چند مقاله نوشته‌ایم بخوبی روشن گردید: برخلاف توهم برخی از مشرفین و روشنفکرها، عامل عقب‌گرد اسلام و انحطاط مسلمین، عدم انطباق آن با مقتضیات زمان نبوده عامل دیگری برای آن باید جستجو کرد. در خاتمه این بحث، از اینکه بعضی از مباحث این بخش صرفاً فنی بوده و بیش از آنچه که نوشته شده جای توضیح نبوده، پوزش می‌طلبیم و طالبان را به کتب مربوطه حواله می‌دهیم (۲)

حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی به رسمیت شناخته شد، کتاب فقه هر یک از این چهار مذهب، مدرک عمل قرار گرفت و هر نوع تخطی و تجاوز از حدود فقه این چهار مذهب «بدعت» شمرده می‌شد، در نتیجه تدریجاً اجتهاد از بین رفت و تقلید یا تبعیت از قانون مذاهب چهارگانه جانشین آن گردید و باب اجتهاد مسدود شد.

گرچه در آغاز امر، مسأله تقلید، برای تخفیف و تقلیل اختلافات میان فقها و برای محدود کردن مذاهب، وسیله مطلوبی تلقی می‌شد ولی تعصب‌دو-افزون مسلمین بر ضد تحقیق و استدلال، تقلید را مانع توسعه و پیشرفت قانون قرارداد (۱)

سد باب اجتهاد، گرچه در ابتدا، در جهات اهل سنت صورت گرفت و مایه رکود فقه اسلامی در میان آنان و یکی از عوامل نهضت قانون‌گذاری بی‌بند و بار در شرق گردید، ولی خواه و ناخواه در جهان شیعه نیز اثر نامطلوبی گذاشت: روش اخباری‌گری و گریز از مواجهه با مسائل مورد احتیاج روز، در پاره‌ای از فقهای شیعه را یکی از اثرات نامطلوب آن باید دانست. اما این عمل هیچگاه نتوانست جلوی اجتهاد آزاد را در شیعه متوقف کند و همواره مخصوصاً در قرنهای اخیر، شخصیت‌های عظیمی در جهان شیعه پرچمدار



۱- جنگ و صلح در اسلام ص ۵۷

۲- به کتابهای: تیبیه الامم و تنزیه الملمع مرحوم آیه الله نائینی. مرجعیت و روحانیت محمد خاتم پیامبران
ج ۱- نظام حقوق زن- الفتاوی- اسلام و احتیاجات واقعی هر عصر- و... مراجعه شود.